

دانشگاه تمدن‌ساز؛ الگوی توسعه بومی و تعمیق همبستگی ملی

* علی آدمی

** صادق آبسالان

*** مهدی خضریان

E-mail: aliadami2002@yahoo.com

E-mail: sadegh_absalan@yahoo.com

E-mail: khezrian.mehdi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۸

چکیده

دانشگاه دارای رسالت‌های مختلف و متنوعی است که نخبه‌پروری، کارآفرینی، پژوهش‌محور بودن، تمدن‌ساز بودن و... از نمونه‌های آن است. آنچه در این پژوهش مورد مذاقه قرار گرفته، ویژگی‌ها و شاخص‌های دانشگاه تمدن‌ساز است. دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی گفتمان‌ساز در پاسخ به ابهامات هویتی، فرهنگی و تمدنی نضج گرفته از اوضاع متغیر بین‌المللی و شرایط داخلی در عصر جهانی‌شدن است. این دانشگاه با تکیه بر ایده و الگوی توسعه اسلامی - ایرانی با مدلی مشروح زمینه‌های تقویت گفتمان همبستگی ملی را از نظر یک نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باثبات فراهم آورده و شکل‌گیری انسجام اجتماعی و وحدت ملی و به نوبه خود، زمینه را برای توسعه متوازن در تمام ابعاد مختلف آن فراهم می‌کند؛ توسعه‌ای که همه‌جانبه، متوازن، پایدار، دانش‌بنیان و دین‌محور می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه تمدن‌ساز، همبستگی ملی، توسعه اسلامی - ایرانی، نظام دانش، انسجام اجتماعی.

* استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده مسئول

** کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

*** کارشناسی ارشد و پژوهشگر علوم سیاسی و توسعه دانشگاه تربیت معلم

مقدمه

از زمان تشکیل آکادمی جندی‌شاپور در قرن ششم، که در نوع خود بزرگ‌ترین مؤسسه آموزش عالی ایران در جهان به شمار می‌رفت (نخستین، ۱۳۶۷: ۳۷)، تا تأسیس دانشگاه‌های نوین از نیمه دوم سده ۱۹ به بعد، دانشگاه‌ها به عنوان مراکز علم، خود را در مقابل جامعه و نیازها و انتظارات آن، پاسخگو می‌دانسته‌اند. با وجود این، همواره تأکید اصلی نهاد دانشگاه بر آموزش معارف بشری و انتقال دانش بوده است. در طول دو دهه گذشته هم‌زمان با رشد گسترده دانشگاه‌های کشور، ورود گسترده زنان به آموزش عالی، گسترش فرهنگ علمی و اهمیت یافتن بیشتر توسعه علمی و متقابلاً خواست ارتقای کیفی علمی در دانشگاه‌ها و کارآمدسازی نهاد دانشگاه در برابر تحولات اجتماعی و جهانی، توسعه ارتباطات و... این دیدگاه با چالش مواجه شده است. در این میان دانشگاه‌ها به دلیل نزدیکی حیطه‌های فرهنگ و دانش (رکس، ۱۹۹۸) و زمینه‌سازی برای تحول در مدیریت و برنامه‌ریزی مورد نیاز جامعه، در معرض دگرگونی‌های بسیار قرار گرفته‌اند. اقتضائات و شرایط متفاوت عصر جدید موجب ارائه کارکردهای تازه‌ای از دانشگاه در قرن ۲۱ میلادی شده است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۷۱) که شامل توجه به ابعاد مختلف فرهنگ در کنار توجه به مأموریت‌های عمده دانشگاه (آموزش، پژوهش، خدمات اجتماعی و...) می‌باشد. هم‌چنین بر اساس این تعریف، دانشگاه این توانایی را دارد «تا مانند پلی میان فرهنگ انسان‌مدار و فرهنگ تکنولوژیک - که اولی خصیصه آکادمی در غرب و دیگری ویژگی دانشگاه در شرق و دنیای سنتی است - عمل کرده و شکاف میان آنها را از طریق انسان‌مدار کردن آکادمی در غرب و قطعی‌تر و دقیق‌تر کردن دانشگاه در شرق، کمتر کند. این اندیشه مستلزم توجه دانشگاه به وظایف خود در تمامی عرصه‌های تمدنی است؛ یعنی با وسعت نظر هم ضروریات تکنولوژیک تمدنی را پیگیری کند و هم الزامات فرهنگی و انسانی آن تمدن را از نظر دور ندارد» (اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

نهاد آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و متناسب با تحولات جهانی و ملی تغییرات گسترده‌ای در مأموریت‌ها و رسالت خود انجام داده است. یکی از رسالت‌هایی که دانشگاه در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر آن تأکید داشته، توجه به بُعد معنوی زندگی انسان است. این مقوله با طرح ایده دانشگاه تمدن‌ساز وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود شده و درصدد دستیابی به اهدافی است که بسیاری از نظام‌های دانشگاهی در اقصی نقاط جهان یا از آن غفلت کرده‌اند و یا به طور

جدی به آن نپرداخته‌اند. قبل از پرداختن به این موضوع، این سؤال‌ها که به ذهن متبادر می‌شود که اصولاً تمدن چیست و چگونه ساخته می‌شود؟ آیا دانشگاه می‌تواند تمدن‌ساز باشد؟ ویژگی‌های تمدن ایرانی - اسلامی چیست و نهاد دانشگاه در سابقه تمدنی خود در ایران اسلامی چه جایگاهی داشته است؟ و بالاخره اینکه دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی - ایرانی زاینده چه شرایطی، برای پاسخگویی به چه مسائلی و دارای چه مؤلفه‌ها و کارکردهایی می‌باشد؟

بنابراین، مقاله حاضر با واکاوی مفهوم دانشگاه تمدن‌ساز به عنوان الگویی جدید در میان گونه‌های مختلف دانشگاه در سراسر جهان، به معرفی مدلی جدید از دانشگاه می‌پردازد که پاسخگوی نیازهای عصر جدید کشورمان باشد. لازمه چنین شرایطی این است که دانشگاه تمدن‌ساز برای پذیرش مسئولیت‌های جدید و ورود موفق به سده آینده و هم‌چنین ارائه خدمات کارآمد به نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، باید موانع و فرصت‌ها را تشخیص دهد؛ چشم‌اندازهایی از آینده ترسیم کند و نظام‌ها و روش‌های مدیریتی نوینی را تجربه کند. بی‌شک بسیاری از ویژگی‌های دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی - ایرانی با دیگر دانشگاه‌های جهان مشترک است، زیرا بخشی از کارکردها و رسالت دانشگاه‌ها جنبه عام و جهان‌شمول دارد؛ اما بخش دیگری از رسالت دانشگاه‌ها خاستگاه تمدنی و اجتماعی دارد؛ یعنی بسته به اینکه این دانش در کجا و در چه زمینه اجتماعی انتشار می‌یابد رسالت و انتظارات متفاوتی از آن می‌رود. از این رو ما بعد از ذکر ویژگی‌ها و کارکردهای دانشگاه تمدن‌ساز که برگرفته از نمونه کلی‌تر «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» است در صدد پاسخگویی به این پرسش هستیم که آیا چنین دانشگاهی می‌تواند زمینه همبستگی ملی در کشورمان را تقویت کند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش ارائه می‌شود این است که دانشگاه تمدن‌ساز با تکیه بر گزاره‌های دانش (توسعه‌ای) و معنویت و هم‌چنین چارچوب‌های تعیین‌کننده منابع توسعه با محوریت هویت اسلامی - ایرانی نقش مثبتی در تقویت همبستگی ملی دارد. روش جمع‌آوری مطالب در پژوهش حاضر کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل داده‌های کتب و مقالات مرتبط، تفسیری است. اصولاً در روش تفسیری^۱ در پی یافتن معنا و تخمین دلالت‌های عینی و عملی مفاهیم هستیم. بدین معنا که با تأمل در ساختار دستوری مفاهیم، شأن نزول آنها را بررسی می‌کنیم. در این روش در چارچوب‌ها^۲ تأمل می‌شود تا بدین پرسش پاسخ داده شود که معنای یک مفهوم چیست و دلالت‌های آن کدام‌اند.

1. Interpretation

2. Context

۱. چیستی تمدن

تعاریف متعددی از تمدن به معنای هستی‌شناختی آن ارائه شده که هر کدام بر وجهی خاص و کارکردی ویژه از تمدن تأکید دارند. به عنوان نمونه، ابن‌خلدون مؤلفه‌های این پدیده را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، و هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصیت می‌داند (آدمی، ۱۳۸۷: ۳۹). هنری لوکاس در مورد عناصر و مؤلفه‌های تمدن به عناصر کلی اقتصاد، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و دینی، معرفت و هنر اشاره می‌کند (لوکاس، ۱۳۸۲: ۱۶). ساموئل هانتینگتون تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی می‌شمارد (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۴۷). ویل دورانت تمدن را عبارت از نظم اجتماعی می‌داند که در اثر خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (دورانت، ۱۳۳۷: ۳).

شکل‌گیری هر تمدنی نیازمند دو مؤلفه آگاهی جمعی و تداوم تاریخی این آگاهی است؛ زمانی که این بصیرت تاریخی افول کند تمدن نیز سیر فقهقراایی را در پیش می‌گیرد. هم‌چنین بصیرت تاریخی امکان تداوم تولیدات عینی را در آینده فراهم می‌کند؛ از این رو تداوم آن، شرط لازم توسعه مادی یک تمدن است. از سوی دیگر بصیرت تاریخی یک تمدن پیوسته باید ظرفیت‌های تازه‌ای را در خود ایجاد کند تا بتواند برای شرایط و نیازهای جدید پاسخی بیابد. به این ترتیب به چند نکته در این زمینه باید توجه کرد:

۱. تولد و تداوم تمدن‌ها به اراده‌های انسانی بستگی دارد؛
۲. تولد و تداوم تمدن‌ها منوط به کمال‌خواهی و ترقی اراده‌های انسانی است؛
۳. نهاد علمی در هر تمدنی وظیفه حفظ و توسعه بصیرت تاریخی را در آن تمدن بر عهده دارد.

در همین رابطه می‌توان گفت آنچه که امروزه از آن به عنوان رسالت دانشگاه تمدن‌ساز یاد می‌شود ایجاد همبستگی ملی حول محور هویت اسلامی - ایرانی (در سایه یک چنین الگوی پیشرفتی) است.

۱-۱. ویژگی‌های تمدن اسلامی - ایرانی

تمدن اسلامی - ایرانی دارای ویژگی‌های تاریخی خاصی است که آن را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌کند. در یک ریخت‌شناسی کلی می‌توان گفت تمدن اسلامی - ایرانی دارای خصیصه‌های زیر می‌باشد:

- ۱-۱-۱. **خداشناسی:** در اندیشه انسان ایرانی هرگز چندگانه‌پرستی، سنت جاودانه نبوده

است. اندیشه وحدت که بن‌مایه‌های دینی دارد به حوزه‌های هستی‌شناسی نیز تراوش می‌کند و در آینده، وحدت وجود، دو بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌یابد.

۱-۱-۲. **انسان‌شناسی:** در تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی، سرشت انسانی از گوهری پاک برخوردار است. آیین مهری که تأثیرات فراوانی بر تمدن شرق و غرب داشته، انسان را موجودی نیک‌سیرت ترسیم می‌کند. هم‌چنین در انسان‌شناسی این تمدن، نگرش نژادپرستی و برتری نژادی راه ندارد. از این‌رو امکان تعالی فردی و اجتماعی برای همه انسان‌ها فراهم است (زند، ۱۳۸۷: ۱-۳۵).

۱-۱-۳. **هستی‌شناسی:** وجه اشتراک تفکر اسلامی و نگرش هستی‌شناختی در تمدن ایرانی، سه عنصر حق‌مداری، هدفمندی و نظام احسن است.

۱-۱-۴. **سیاست و اخلاق (عقل عملی):** در تمدن اسلامی - ایرانی دین با دو مسئله معرفت و سیاست در آمیخته است.

۱-۱-۵. **معرفت‌شناسی (عقل نظری):** علم و دانش در تمدن اسلامی - ایرانی از اهمیت خاصی برخوردار است. خردورزی نزد ایرانیان از برترین فضایل محسوب می‌شده و از سویی نهاد معرفت نیز پیوسته با نهاد دین در آمیخته است (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۶۹). مجموعه ویژگی‌های یاد شده که سرمایه فکری و فرهنگی یک ملت در طول تاریخ است، نظامی معرفتی را تبیین می‌کند که این نظام معرفتی روشن‌کننده راه و مسیر برای این ملت به حساب می‌آید.

۲-۱. علم و دانش در تمدن اسلامی - ایرانی

درهم‌تنیدگی کارویژه‌های تمدن و دانش موجب شده تمدن‌ها همواره با تکیه بر دانش، محتوای خود را گسترش داده و ساختارهای بنیادین خود را توسعه بخشند. چندین عامل در توسعه دانش در تمدن ایرانی مؤثر بوده است: (۱) اهمیت دانش در میان اقشار مختلف؛ (۲) در هم آمیخته بودن دین و دانش؛ (۳) حمایت نهاد دولت از کسب دانش و دولتی بودن نهادهای علمی؛ (۴) خردورزی ایرانیان؛ (۵) تعامل علمی - تمدنی با حوزه‌های فکری خارج از تمدن خویش.

در اندیشه اسلامی نیز برخی ویژگی‌های زمینه‌ای موجب گسترش دانش در جهان اسلام شده است که برخی از آنها عبارتند از: (۱) تشویق اسلام و مسلمانان به کسب علم؛ (۲) تشویق اسلام به تفکر در طبیعت و شناخت جهان؛ (۳) ارزش ذاتی علم و کسب آن از هر کس؛ (۴) نگرش جهان‌وطنی دانشمندان مسلمان به علم و تعامل جهانی

با مراکز علمی در کل جهان؛ ۵) روحیه حقیقت‌جویی در برابر تعصب‌ورزی دینی مسیحت و تعصب قومی مغول‌ها؛ ۶) قائل بودن به وحدت علوم در عین کثرت آنها (گلشنی و معینی، ۱۳۸۷: ۸۳-۹۷). در این تمدن علم دینی و اسلامی علمی است که از جهان‌بینی و فلسفه الهی و توحیدی بهره می‌برد و این تعریف، هیچ یک از علوم جزئی را به دلیل اینکه به موضوعی خاص از موضوعات جهان هستی می‌پردازند، یا هیچ یک از علوم را به دلیل اینکه از طریق حس، تجربه، عقل و دیگر ابزارها و وسایل ادراکی بشر به دست می‌آیند، از دایره شمول خود خارج نمی‌کند، در این نگاه همان‌گونه که همه موجودات، مخلوقات الهی‌اند و شناخت هر یک از آنها، شناخت بخشی از خلقت خداوند است، انسان و ابزارهای ادراکی و تحریکی او نیز در زمره مخلوقات خداوند است و به همین دلیل، بشری و یا انسانی بودن عمل و یا علم، در مقابل الهی بودن قرار نمی‌گیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۱۴).

جامعیتی که در مبانی معرفتی تمدن اسلامی - ایرانی از آن یاد شد در سابقه تاریخی علم و دانش این تمدن نیز قابل مشاهده است. توجه به علم در کنار عوامل دیگر، دوره‌های شکوفایی را در این تمدن رقم زده است اما متأسفانه این دوره‌ها دولت مستعجل بوده است و به صورت فرایندی تاریخی منجر به انباشت تولید علم شده و نهاد دانشگاه در عصر مدرن بر پایه آن شکل نگرفته است. این موضوع منجر به وقوع گسستی تاریخی شده که تاکنون نیز در محافل آکادمیک با آن دست به گریبانیم. بنابراین ارائه الگوی دانشگاه تمدن‌ساز پاسخ به این گسست تاریخی - معرفتی است. به عبارت دیگر، بنای نهاد دانشگاه در معنای مدرن آن در کشورمان ادامه سیر طبیعی و تاریخی نهاد علم و دانش در ایران و اسلام تاریخی نبود بلکه الگویی بود که در نتیجه ارتباط با غرب وارد مرزهای سرزمینی ما شد. البته به هیچ وجه نمی‌توان مرز سرزمینی خاصی برای دانش مشخص کرد و دانش را منحصر به آن سرزمین مشخص دانست. دانش مرز نمی‌شناسد اما تجویز یک الگوی دانش مشخص بدون در نظر گرفتن میراث تاریخی و فرهنگی آن کشور آسیب‌های جدی به نظام دانش در آن کشور وارد می‌کند. دانشگاه تمدن‌ساز به دنبال ارائه این الگو می‌باشد.

۲. دانشگاه تمدن‌ساز

در عصر جدید، نهاد آموزش که پیش از این مولد علم بود، باید نگاه خود را از افق محدود مرزهای علم فراتر ببرد زیرا اگر عصر مدرن دوران تکامل نهادی مستقل به نام دانشگاه برای تحقق کارویژه آموزش بود، هم‌اکنون این نهاد برای حفظ تأثیرگذاری

خود بر جوامع انسانی راهی جز تغییر کارویژه‌ها و گسترش محدوده تأثیرگذاری خود ندارد. بنابراین در چنین شرایطی دانشگاه‌ها نمی‌توانند تنها هدف خود را رسیدن به فناوری قرار دهند. دانشگاه‌ها و مراکز علمی جهان در دهه‌های اخیر به جای پیگیری رویکرد «علم برای علم» هم‌چنان نگرش «علم برای توسعه فن» را دنبال می‌کنند. اما ملزومات عصر جدیدی که پیش‌روی بشر قرار دارد دانشگاه‌ها را به سوی سوق خواهد داد که به معرفت، در کلیه اشکال انسانی آن توجه کنند (آدمی و نصرالهی، ۱۳۸۶: ۳۷).

از این‌رو دانشگاه به عنوان یکی از کانون‌های علم، دانش و فرهنگ که وظیفه‌اش تولید، تبیین و تعمیق علم، معرفت و فرهنگ است، از مهم‌ترین مراکز تأثیرگذار بر شکل‌گیری و رشد هر تمدنی است تا بدان حد که به جرئت می‌توان ادعا کرد دانشگاه‌ها به عنوان ستون‌های مقوم تمدن‌ها هستند و بدون دانشگاه‌ها هیچ تمدنی ره به جایی نخواهد برد. بنابراین ضرورت‌های عصر جدید ایجاب می‌کند بازتعریف تازه‌ای از مفهوم دانشگاه در کشورمان صورت گیرد؛ چنین دانشگاهی در عین اینکه بر دو منبع میراث اسلامی و ایرانی تکیه دارد، باید بتواند راه را برای اعتلای تمدن اسلامی - ایرانی در آینده فراهم کند (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

نظریه دانشگاه تمدن‌ساز به لحاظ آرمانی با نگاه توأمان به تمدن ناب، اصیل و پیشرو ایرانی از یک سو و آموزه‌های تمدنی نجات‌بخش، فطری و تمام‌عیار اسلامی از سوی دیگر و از منظر گفتمانی با تکیه بر پیشینه درخشان و افتخارآمیز و عقبه فکری و معنوی اسلامی - ایرانی سعی در تعالی و گسترش مرزهای دانش در این مرز و بوم دارد. در تعاریف مختلفی که از این دانشگاه شده بر وجه تلفیق دانش و ارزش تأکید شده است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۸). دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی گفتمان‌ساز در پاسخ به ابهامات هویتی، فرهنگی و تمدنی نضج گرفته از اوضاع متغیر بین‌المللی و شرایط داخلی در عصر جهانی شدن است، گفتمانی که بتواند عامه مردم را حول محورهای اساسی و بنیادین هویت‌بخش جمع کند و عرصه‌ای فراهم سازد تا همگان در آن به تعاملی مثبت و سازنده بپردازند (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). این دانشگاه می‌خواهد تبیینی از نوع تعامل علم و دین ارائه کند که ثمره آن تحول در علوم موجود و پدیدار شدن علمی باشد که همان‌قدر که متصف به «علم بودن است» وصف «دینی» نیز داشته باشد (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۷۹). بنابراین دانشگاه تمدن‌ساز محیطی است با «ساختار هوشمند و خلاق» که دغدغه «بازاندیشی تمدنی» و «بازسازی اجتماعی» دارد و در پی تولید و اشاعه «الگوی تمدنی، فرهنگی و اجتماعی» اصیل منطبق با زمانه است.

۲-۱. مؤلفه‌های دانشگاه تمدن‌ساز

«دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی - ایرانی» دانشگاهی است «معنویت‌گرا»، «ارزش‌گرا» و «انسان‌ساز» که در پی «رهبری معنوی» و «جهت‌دهی فرهنگی» جامعه است و در عین پرداختن به علم به عنوان یک اصل، علم جهت‌دار الهی را مبنا و چهارچوب حرکت علمی خود قرار می‌دهد. در این دانشگاه بر خلاف دانشگاه‌های غربی، معناگرایی که شامل طیف گسترده‌ای از عناصر مانند معنویت‌خواهی، ارزش‌مداری و دین‌باوری است، جزء اصلی حیات انسانی محسوب می‌شود و دانشگاه وظیفه خطیر بسترسازی مناسب برای هدفمند ساختن زندگی را بر عهده دارد (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). بنابراین تمام مؤلفه‌هایی که برای این نوع دانشگاه برمی‌شماریم با مورد لحاظ قرار دادن وصف «علم اسلامی» است. با این ملاحظه روش‌شناختی مهم در ادامه مهم‌ترین مؤلفه‌های این نوع دانشگاه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تولید دانش مهم‌ترین کارکرد دانشگاه تمدن‌ساز است. دانشگاه تمدن‌ساز دانشگاهی «تولید محور» است. این تولید و خروجی، محوری از عرصه‌های نظری و ارزش‌های معرفتی تا خروج محصولات عینی را دربرمی‌گیرد. تمدن اسلام به شواهد شرقی‌ها و غربی‌ها، اختراعات و کشفیات زیادی را به بشریت تقدیم کرده و روش‌شناسی نوینی را در تحقیقات علم طبیعی و غیرطبیعی به وجود آورده است. لزوم احیا و بازسازی تمدن اسلامی و ایرانی نوآوری و پیشگامی در نظریه‌پردازی و تولید علم است. البته این عنصر در تمامی کشورها و در تمام انواع دانشگاه‌ها، عنصر اصلی دانشگاه به شمار می‌رود (ذاکر صالحی، ۱۳۸۴: ۱۰). تولید دانش، خود به خود، وجود عنصر دیگری را ضروری می‌سازد و آن هم انتقال دانش تولید شده است. دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی است که با «انتقال دانش تولیدی به نسل‌های جوان به تربیت دانش‌آموختگان فرهیخته و تربیت نیروی انسانی متخصص برای جامعه می‌پردازد و از این طریق پیدایش و شکل‌گیری اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌های نو و نهضت‌های فلسفی - اجتماعی و فضای مناسب برای برخورد و تعامل افکار را امکان‌پذیر می‌سازد» (اجتهادی، ۱۳۷۷: ۳۹).

سومین ویژگی آموزشی - پژوهشی دانشگاه تمدن‌ساز، اشاعه و نشر دانش است. دانشگاه تمدن‌ساز، این رسالت را برای خود قائل است که «نتایج یافته‌های علمی خود را در اختیار جامعه از جمله دستگاه‌های اجرایی، صنعتی، کشاورزی، بازرگانی، فرهنگی، سیاسی و نظامی قرار دهد و از این طریق خلاقیت و نوآوری را به تمامی بخش‌های جامعه تزریق کند» (احمدزاده، ۱۳۹۰: ۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۷: ۲۲۵). در واقع، در دانشگاه تمدن‌ساز، هرچند پژوهش مؤلفه‌ای مهم برای تولید دانش نظری و بنیادی به

شمار می‌رود، اما تولید دانش در این مرحله متوقف نمی‌شود و پس از توزیع و اشاعه آن در سطح جامعه و کاربردی کردن دانش تولیدی، بازخورد آن را از بخش‌های مختلف دریافت کرده و به بازنگری در دانش تولیدی می‌پردازد. از این طریق چرخه‌ای پایدار از تولید دانش، توزیع، نشر و کاربردی کردن آن، دریافت بازخوردها و بازنگری و در نهایت تولید بیشتر و پیشرفته‌تر شکل می‌گیرد.

تعادل بین آموزش و پژوهش از دیگر مؤلفه‌های اصلی دانشگاه تمدن‌ساز است. از آنجا که علم و عمل عامل پیشرفت همه‌جانبه و پایدار کشور است، ضرورت دارد که الگویی تلفیقی بر نظام علمی دانشگاه حاکم شده که در آن یادگیری دانش با پرورش مهارت‌های عملی و پژوهشی همراه باشد (گزارش نقشه جامع علمی کشور). و بالاخره دیگر مؤلفه مهم دانشگاه تمدن‌ساز در بعد آموزشی - پژوهشی، توجه به زبان ملی و دیگر عناصر هویتی متناسب با ارزش‌های فرهنگی در تولید دانش است. اهتمام جدی به زبان فارسی و دیگر عناصر هویتی یکی از سیاست‌های فرهنگی مهم در سند چشم‌انداز بیست ساله بوده و از آنجا که دانشگاه مهم‌ترین نهاد تحقق اهداف سند چشم‌انداز می‌باشد، توجه ویژه به این مسئله ضرورت می‌یابد.

مهم‌ترین ویژگی دانشگاه تمدن‌ساز در عرصه مدیریتی، مدیریت مؤثر ارتباط با جامعه است. اگر دانشگاه درصدد ایفای نقش تمدن‌سازی باشد، ناگزیر از پیوند متقابل و فعال با جامعه است تا متناسب با نیازهای روز جامعه به تولید دانش بپردازد. برقراری و حفظ این پیوند نیازمند مدیریت قوی و کارآمدی است تا بتواند با ترسیم برنامه‌ریزی‌های کلان، چشم‌اندازهای پیش‌بینی شده را تحقق بخشد. دیگر مؤلفه مدیریتی دانشگاه تمدن‌ساز، استقرار نظام برنامه‌ریزی و توسعه مدیریت منابع انسانی در حوزه‌های مختلف به منظور بهره‌برداری از توانمندی‌های تمامی نیروهای دانشگاهی و ترویج و توسعه علم‌گرایی به عنوان گفتمان مسلط در دانشگاه و نیز در جامعه است (سند اهداف، راهبردها و برنامه‌های معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۶). ارتباط خلاق با اقتصاد، سومین مؤلفه مدیریتی دانشگاه تمدن‌ساز است. «تلاش اهل علم و صاحب‌نظران و دانشمندان هر علمی در آزمایشگاه‌های تحقیق و مطالعه، در کنار تلاش سایر افراد جامعه برای رسیدن به اقتصاد معنا پیدا می‌کند و چنانچه ارتباط و تأثیر این دو به هر دلیلی کم شده و یا قطع شود، خود به خود آثار سوء آن به شکل رکود و افول نمایان می‌شود» (احمدزاده، ۱۳۹۰: ۶۸). مدیریت دانشگاه تمدن‌ساز، مدیریتی است که ارتباطی خلاق و دوجانبه با اقتصاد برقرار کرده و در حفظ و تقویت آن می‌کوشد.

در نتیجه، با تزریق یافته‌های علمی و دستاوردهای پژوهشی به بخش‌های اقتصادی به رونق اقتصاد کمک کرده و خود نیز از عواید آن منتفع می‌شود.

شاخص دیگری که می‌توان برای دانشگاه تمدن‌ساز به کار برد در بعد ارتباطی است. دانشگاه تمدن‌ساز دانشگاهی «ارتباطی» با دغدغه گسترش و تقویت «ارتباط‌ها و تعامل‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی» میان ادیان، مکاتب فکری - فلسفی و ملت‌ها است (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). هم‌چنین در این زمینه، مهم‌ترین ویژگی دانشگاه تمدن‌ساز رواج و حاکمیت عقلانیت ارتباطی، فضای گفتگو و تبادل و تضارب افکار و نقادی است. دانشگاه خاستگاه اندیشه‌ها و طرح‌های نو است و این مهم جز در سایه فرهنگ گفتگو و نقدپذیری محقق نمی‌شود. دانشگاه تمدن‌ساز دانشگاهی «پویا» و شاداب است؛ «زیرا تمدن اسلامی - ایرانی برای تثبیت خود در اوج قله‌های پیشرفت و کمال و به عنوان الگویی موفق از توسعه تمدنی همواره باید نشاط، پویایی، شادابی و تحرک خود را حفظ کند.» (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). دانشگاه تمدن‌ساز «ابزارها و اندیشه‌های ترقی‌آفرین را خلق می‌کند و می‌تواند در رشد فرهنگ، اجتماع و اقتصاد موثر باشد و چنانچه رسالت واقعی خود را انجام دهد و این امر مداوم باشد، می‌تواند به رشد تمدن کمک کند. لازمه ایفای این نقش، حضور شخصیت‌های نواندیش در دانشگاه و ارتباط آن با حوزه‌های مختلف اندیشه و علم و فن است» (احمدزاده، ۱۳۹۰: ۷۳).

مؤلفه نقدپذیری و فرهنگ نقادی نه تنها باید در فضای دانشگاه و در میان اصحاب دانشگاهی و محافل علمی وجود داشته باشد بلکه باید در برخورد با دستاوردهای علمی و پژوهشی کشورهای دیگر نیز رواج داشته باشد زیرا هر نظام آموزشی براساس تاریخ و جغرافیای خاص خود و بر اساس نظام اجتماعی و فرهنگی خاص هر جامعه معنا و مفهوم می‌یابد. بنابراین پذیرش بی‌کم و کاست دستاوردهای علمی دیگران نه تنها به رشد علمی و توسعه کشور کمکی نمی‌کند، بلکه مانع از پرورش خلاقیت‌ها و استعدادهای بومی می‌شود. از این‌رو دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی است که ضمن ارتباط فعال و خلاق با دانشگاه‌های دیگر و اخذ دستاوردهای علم جهانی، به نقد و جرح و تعدیل آن دستاوردها پرداخته و آنها را با شرایط بومی متناسب می‌سازد. بنابراین می‌توان نقشی «فرا کارکردگرا» برای این دانشگاه قائل شد که هم‌زمان کارکردهای بومی، منطقه‌ای، فرامرزی و فراملی دارد. این مسئله به‌ویژه در خصوص علوم انسانی از اهمیتی دوچندان برخوردار است.

اهتمام جدی به ترجمه دیگر مؤلفه دانشگاه تمدن‌ساز است. تمدن ایرانی - اسلامی

در دورهٔ طلایی خود از این مهم غافل نبود و دانشمندان مختلف در محافل علمی آن روزگار آثار مختلف را از زبان‌های یونانی، هندی و... به زبان‌های فارسی و عربی ترجمه کردند. بعدها ترجمهٔ بسیاری از همین آثار پایه‌گذار تمدن جدید غربی شد. بنابراین، تجربهٔ تاریخی مؤید نقش و اهمیت ترجمه در رشد و اعتلای تمدن‌هاست. از این رو، دانشگاه تمدن‌ساز دانشگاهی است که با ترجمهٔ آثار مختلف علمی از زبان‌های گوناگون و نقد آنها، زمینه‌های انباشت و پیشرفت علمی را فراهم می‌سازد.

مؤلفهٔ دیگری که می‌توان برای دانشگاه تمدن‌ساز تعریف کرد توجه به معیار «توسعه» است. توسعه بیش از آنکه مفهومی اقتصادی باشد، امری است فرهنگی و دانشگاه به عنوان نهادی فرهنگ‌ساز می‌تواند در فرایند توسعه نقشی ممتاز ایفا کند. نتیجهٔ قهری توسعه‌یافتگی، عقب‌ماندگی و محرومیت است؛ بنابراین در ضرورت توسعه بحثی نیست، بلکه مسئله در اتخاذ سیاست‌های راهبردی و انتخاب الگوی مناسب برای توسعه‌یافتگی است. صاحب‌نظران امر توسعه دیدگاه‌های مختلفی در این مورد دارند اما آنچه بر سر آن اتفاق نظر وجود دارد این است که اساس و بنیاد توسعه‌یافتگی بر تولید دانش و پژوهش اصیل استوار است و دانشگاه مهم‌ترین نهاد مدنی است که عهده‌دار این کار بزرگ است (آبسالان، ۱۳۸۸: ۱۱۰) آنچه که در این ارتباط در مورد ایران قابل بحث می‌باشد این است که از هنگام تأسیس «دارالفنون» تا هم‌اکنون که صدها مرکز دولتی و غیر دولتی آموزش عالی در کشورمان فعال است، همواره یکی از اهداف تأسیس دانشگاه در ایران رسیدن به توسعهٔ پایدار عنوان شده است؛ هدفی که علی‌رغم تلاش زیاد، تاکنون نتوانسته جامهٔ عمل بپوشاند (آبسالان، ۱۳۸۸: ۱۱۰). از این رو دانشگاه تمدن‌ساز دانشگاهی است «توسعه‌جو» که به معنای واقعی کلمه دغدغهٔ توسعه دارد و چشم‌انداز آن «توسعهٔ متوازن و همه‌جانبهٔ ملی» و شکوفایی فرهنگ اسلامی و ایرانی است (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱) و در این زمینه تمام توان خود را برای تحقق این خواست تاریخی به کار می‌گیرد.

یکی دیگر از شاخص‌های مورد توجه دانشگاه تمدن‌ساز، توجه به بُعد برون‌داد یا خروجی این دانشگاه است. تربیت نیروی متخصص و متعهد اولین شرط و پیش‌نیاز ضروری چنین دانشگاهی است زیرا «تمدن‌سازی طالب نیروهای تربیت شده است و این وظیفهٔ مهم بر عهده یک دانشگاه تمدن‌ساز است» (فیروزکوهی، ۱۳۸۸: ۱۹۷). تربیت نیرو در دانشگاه تمدن‌ساز از دید مقام معظم رهبری دارای دو عنصر اصلی است که بی‌توجهی به هر کدام از آنها مایهٔ ضرر و زیان خواهد بود: یکی عنصر علم، تحقیق، کارایی علمی و جوشیدن استعدادها علمی و دیگری روحیه، تدین، حرکت صحیح و

سالم‌سازی معنوی و روحی (معینی، ۱۳۸۸: ۱۲۹). دیگر مؤلفه برروندادی دانشگاه تمدن‌ساز، ایجاد روحیه کنجکاوی و پرسشگری در دانشجویان است. در این زمینه، بند چهارم از اصل سوم قانون اساسی بر ضرورت «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی» تأکید دارد و ماده ۹۹ قانون برنامه سوم توسعه نیز «تقویت روحیه تحقیق و تتبع و ترویج فکر خلاق و ارتقای فرهنگ علم دوستی» را از وظایف وزارت علوم و تحقیقات می‌داند.

مؤلفه آخر بعد برروندادی دانشگاه تمدن‌ساز «تولید محصولات فکری و فرهنگی اصیل و بومی» است (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). سه کارکرد اساسی دانشگاه تمدن‌ساز در بعد اجتماعی عبارتند از: انسجام اجتماعی، هویت ملی و وحدت ملی. با توجه به تنوع جامعه ایران و انطباق این ناهمگونی‌ها بر مناطق جغرافیایی. ایفای کارکردهای اجتماعی بعدی بسیار مهم و خطیر از دانشگاه تمدن‌ساز است و اگر بپذیریم که وجود انسجام، وحدت ملی، شکل‌گیری هویت ملی و «ما»ی کلانی که تمامی «ما»های ریزتر و فرعی‌تر را پوشش دهد لازمه رشد تمدن است؛ آنگاه ضرورت و اهمیت کارکردهای اجتماعی دانشگاه تمدن‌ساز بیشتر عیان خواهد شد.

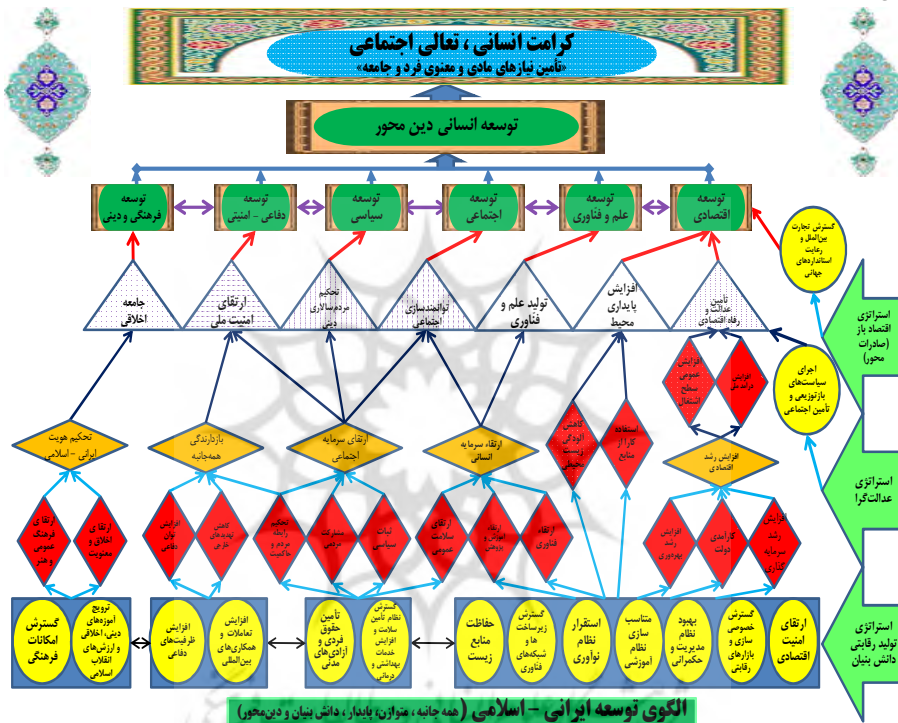
۳. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

بررسی‌های انجام شده در مورد نوع توسعه مطلوب در الگوی توسعه ایرانی - اسلامی و جوه تشابه و تمایز آن با انواع مفاهیم رایج توسعه، حاکی از این واقعیت است که با وجود سابقه چندصدساله برای واژه «رشد» در ادبیات اقتصادی، پیشینه مفهوم «توسعه» عمدتاً به بعد از جنگ جهانی دوم و دهه ۱۹۵۰ میلادی برمی‌گردد. ضرورت بازسازی و ایجاد رفاه در کشورهای درگیر جنگ از یکسو و نوسازی و پیشرفت در کشورهای رها شده از استعمار از سوی دیگر، در خلق این مفهوم و ترویج آن مؤثر بوده است. پدیده «توسعه‌خواهی» در نیم‌قرن گذشته همواره از تحول لازم در جهت تکامل برخوردار بوده است به طوری که این تطور را می‌توان در سه دوره زمانی ۱۹۵۰-۱۹۷۵ م.، ۱۹۷۵-۱۹۹۵ م. و از ۱۹۹۵ م. تاکنون بررسی کرد.

در برداشت جدید از توسعه استدلال می‌شود که نه فقط رشد اقتصادی و تولید ثروت، بلکه حتی توزیع عادلانه ثروت نیز به تنهایی تأمین‌کننده زمینه رفاه و خوشبختی انسان‌ها و فراهم‌کننده «توسعه» در جوامع بشری نیست؛ به طوری که انسان‌ها با توجه به ثروتمند بودن می‌توانند احساس بدبختی و عدم رفاه داشته باشند. از نظر آمارتیا سن^۱

1. Amartya Sen

توسعه برای شکوفایی قابلیت افراد با تکیه به آزادی شکل می‌گیرد و اساساً توسعه به مثابه آزادی است. آمارتیا سن، آزادی را هم ابزار توسعه می‌داند و هم هدف توسعه و از دیدگاه او جوامع آرمانی و توسعه‌یافته باید از ویژگی‌های هم‌چون آزادی‌های سیاسی، امکانات و تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، شفافیت، نظام حمایتی برخوردار باشند. بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد که در حالی بر توسعه‌یافتگی و استقرار در جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری منطقه به عنوان یک هدف ملی در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است که هنوز الگوی بومی متناسب با مقتضیات تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی کشور برای توسعه طراحی نشده است. به عبارت دیگر، جامعه آرمانی اسلامی به عنوان یک ایده متعالی دارای الگویی مشخص، دقیق و کاربردی نمی‌باشد. در این بین الگوی طراحی شده توسط مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، که دارای ابعاد گوناگون حیات انسانی است می‌تواند به عنوان الگوی همه‌جانبه در این مورد مورد توجه قرار گیرد.



* منبع: گزارش خلاصه الگوی توسعه ایران، مجمع تشخیص مصلحت نظام



آنچه که در این الگو، مهم و حیاتی به نظر می‌رسد نقش دانشگاه در رابطه با تولید علم و فناوری، ارتقاء آموزش و پژوهش، توانمندسازی اجتماعی و به طور کلی نقش آن در توسعه همه‌جانبه به عنوان بستر تولید می‌باشد. دانشگاه تمدن‌ساز با بهره‌گرفتن از خصلت‌های تمدنی از یک‌سو و نگاه همراه با تعالی اجتماعی (از راه بهره‌گیری از دانش بشری) به انسان (به عنوان زیرساخت الگو) از سوی دیگر، سعی در ارائه مدل توسعه‌ای همه‌جانبه، متوازن، پایدار، دانش‌بنیان و دین‌محور دارد. از این طریق دانشگاه نیازهای خود را متناسب با متغیرهای مورد بررسی در بالا و همچنین متغیرهای منطقه‌ای مهم در کارکرد مطلوب خود برآورد کرده و دانشجویان را از طریق انتخاب ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای (به معنای عدم مهاجرت دانشجویان و تحصیل آنها در مناطق محل سکونت) و یا انتخاب گزینشی (مهاجرت‌های درون‌منطقه‌ای متناسب با نیازها و بهره‌وری‌ها، استعدادها و...) در راستای بسط همبستگی و یکپارچگی ملی سازمان می‌دهد. این موضوع همان چیزی است که فیلیپ اکپان^۱ در کتاب خود با عنوان *نقش آموزش عالی در همبستگی ملی در کشور نیجریه*^۲ مورد بررسی قرار داده است.

۴. مبانی همبستگی ملی

بنیان‌های حقوقی، به ویژه قانون اساسی، از سازوکارهای وحدت آفرین و تقویت‌کننده اتحاد و همبستگی ملی در هر کشوری به شمار می‌آیند. اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به اشکال گوناگون به این مسئله توجه کرده است. موضوعاتی مانند: «مشارکت و مداخله در سرنوشت، حقوق و تکالیف شهروندی، هویت ملی و دینی مشترک و لزوم توزیع مشترک و عادلانه منابع» از جمله شاخص‌های همبستگی و اتحاد ملی است که در قانون اساسی به صراحت به آنها اشاره شده است. در وضعیت جدید مبنای بسیاری از سیاست‌ها گزاره‌های مشتمل بر هویت‌ها و یا به تعبیر دیگر همان «سیاست هویت» می‌باشد و این موردی است که دارن. سی زوک^۳ در مقاله‌ای با عنوان «قوانین استعماری: سیاست‌های هویت، حقوق بشر و سازمان ملل متحد» به آن پرداخته است. او معتقد است یکی از مباحث حساس و مهمی که در رابطه با برنامه‌های هماهنگ‌کننده و جامع سازمان ملل در مورد کشورها وجود دارد مبنای هویتی حقوق بشر می‌باشد که به طور باورنکردنی شاخه‌ای از موضوعات پیچیده مربوطه است (زوک، ۲۰۰۶: ۹۸).

1. Philip Akpan

3. Darren C. Zook

2. The Role of Higher Education in National Integration in Nigeria

مسئله هویت‌ها و گونه‌های فرهنگی مختلف مباحث عمیقی را به خود اختصاص داده است. در واقع، تنوع فرهنگی، البته با درجات متفاوت، واقعیت کهن جوامع انسانی است؛ اما تکوین و گسترش نگره فکری - معرفتی چندفرهنگ‌باوری به عنوان ایدئولوژی سیاسی نافذ، گفتمان، راهبرد مؤثر و سیاست عملی، قدمتی بیش از چند دهه ندارد و بعد از جنگ جهانی دوم در مرکز توجه اندیشه‌ورزان و سیاستمداران قرار گرفته است (کریمی، ۱۳۸۵: ۹۴).

آنچه که در این پژوهش در رابطه با هبستگی ملی مورد تأکید می‌باشد تشریح مساعی افراد جامعه به منظور مرفقی‌تر ساختن زندگی و بسط گزاره‌های هم‌سو با تمایلات ملی در جهت پیشرفت ابعاد مختلف حیات انسانی است که البته این پیشرفت در درجه اول در سطح ملی نمایان می‌شود. در واقع، سنجش هبستگی ملی در یک نظام اجتماعی کاملاً دارای حدود نسبی است و نمی‌توان از هبستگی کامل یا عدم هبستگی کلی در یک نظام اجتماعی مورد مطالعه سخن گفت. در این چنین نظام‌های اجتماعی مدل‌های مختلف هبستگی مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شوند و ارتباط آنها با همدیگر به مثابه اجزای یک نظام مستقل و زنده مورد واکاوی و پردازش قرار می‌گیرد. هبستگی ملی مستلزم وجوه مشخصی است که می‌تواند در بهترین وضعیت و یا عکس آن قرار گیرد. این وجوه گزاره‌های مختلفی از فرهنگ، ارزش‌های فرهنگی و رفتاری جامعه، گسترش ارتباطات در نظام اجتماعی و هبستگی اجزای مختلف نظام در راستای کارکردهای مطلوب‌تر را شامل می‌شود. جان اُهر^۱، استاد مدرسه علوم سیاسی دانشگاه ملی استرالیا، در این رابطه معتقد است که از لوازم رویکرد به مسئله هبستگی شناخت دقیق ارزش‌های فرهنگی است. هم‌چنین در کنار آن می‌توان مسئله اخلاقیات جامعه را به عنوان یکی دیگر از دغدغه‌ها مورد مطالعه قرار داد (اُهر، ۲۰۰۴: ۷).

نظریه کلاسیک در باب هبستگی همان نظریه امیل دورکهایم، جامعه‌شناس فرانسوی، است که از دو نوع هبستگی در فرایند تحول جوامع سخن می‌گفت: یکی هبستگی ابزارگونه یا هبستگی ارزشی، فرهنگی و هنجاری که ویژگی جوامع سنتی‌تر است و دیگری هبستگی اندام‌وار که هبستگی کارکردی میان اجزاء نظام اجتماعی است. جوامع سنتی بر پایه اصل شباهت استوارند، اما هر چه مدرن‌تر می‌شوند شباهت جای خود را به تفاوت می‌سپارد. در جوامع سنتی اجزاء به واسطه ارزش‌ها و عقاید مشترک و یکسانی هبستگی و تداوم پیدا می‌کنند که به نظر دورکهایم وجدان جمعی

1. John Uhr



را تشکیل می‌دهد. البته هیچ جامعه‌ای بر شباهت کامل یا تفاوتی مطلق استوار نیست، بلکه منظور دورکهایم عرضه انواع مثالی جوامع است. همبستگی اندام‌وار در جوامع پیشرفته‌تر مبتنی بر وابستگی متقابل اجزاء به صورت کارکردی است. با گسترش تقسیم کار اجتماعی، نوع همبستگی و روابط اجتماعی و اخلاقی مردم تحول می‌یابد.

هر چه تمدن و فرهنگ پیشتر می‌رود ضرورت ایجاد همبستگی کارکردی و اندام‌وار افزایش می‌یابد. در جوامع پیشرفته‌تر حفظ همبستگی سنتی معمولاً مستلزم توسل به زور است درحالی‌که با گسترش همبستگی اندام‌وار، چنین قوانینی جای خود را به قوانین ضامن حقوق فردی و جمعی می‌دهند. همبستگی اندام‌وار و کارکردی عمدتاً در میان نقش‌ها و گروه‌ها رخ می‌دهد، درحالی‌که همبستگی ابزاروار و فرهنگی میان عناصر فرهنگی و عقیدتی برقرار می‌شود. هم‌چنین از دیگر شاخص‌ها که دارای نمود عینی همبستگی است باید به توسعه ارتباطات اشاره کرد. این پژوهش هرچند به صورت وسیع مسئله همبستگی ملی و شاخص‌های گوناگون آن را بررسی نمی‌کند اما برای آزمون فرضیه خود، نقش توسعه‌ای و آموزشی دانشگاه‌ها و نظام آموزش عالی از طریق تسریع و تعمیق روابط میان انسان‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی را از یک‌سو و نقش استقلال دانشگاهی به عنوان یکی از اجزاء دارای توان کارکرد مطلوب و مثبت را از سوی دیگر، مدنظر قرار می‌دهیم.

۴-۱. توسعه، بعد آموزش و همبستگی ملی

از جمله عوامل حیاتی برای توسعه هر کشور رشد کیفی منابع انسانی، توسعه ساختارهای زیربنایی و گسترش کیفی «پژوهش و توسعه» آن کشور است. رشد کیفی منابع انسانی تا حد بسیار زیادی در گرو رشد کیفی نهادهای آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی می‌باشد. در شرایط حاضر، که کل فرایند تولید، توزیع و توسعه بر محور دانش قرار گرفته است، اهمیت نهادهای آموزش عالی بیش از پیش آشکار شده است. توسعه آموزش عالی جهت پاسخگویی به نیازهای توسعه ملی در زمینه نیروی انسانی و تاحدی پاسخگویی به نیازهای جامعه و انتظارات فزاینده مردم، نیازمند توجه و برنامه‌ریزی مشخصی است؛ زیرا آموزش عالی فرصتی را برای افراد به وجود می‌آورد تا در مورد موضوعات اساسی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و معنوی که بشریت با آن مواجه است بیندیشند. آموزش عالی با نشر دانش تخصصی و مهارت‌ها به توسعه ملی کمک می‌کند. توسعه نهادهای آموزشی جهت توسعه کیفی منابع انسانی «پژوهش و توسعه» به گونه‌ای که پاسخگوی نیازهای فوری کشور و جامعه جهانی باشد چالشی است که امروز فراروی هر کشوری قرار گرفته است. می‌توان در این مورد

به مبحث توسعه همگانی بسترهای آموزش و ایجاد فرصت برابر برای تحصیل همه افراد جامعه به مثابه فرایند ایجابی مبتنی بر عدالت رالزی اشاره کرد. این گونه از توسعه آموزش با این رویکرد در نهایت با در نظر گرفتن همه ابعاد و تبیین دقیق گزاره‌های مبتنی بر تحکیم همبستگی از طریق احساس اعتماد به نظام آموزشی، زمینه پیشرفت همه‌جانبه و اصولی را نیز فراهم می‌آورد.

یکی از بهترین مثال‌ها در این رابطه برنامه آموزش و توسعه کشور هند می‌باشد که با تعریف جایگاه دانشگاه، دانش و ارائه الگوهای توسعه از مجرای آموزش درست، زمینه بسط و تحکیم همبستگی ملی را فراهم آورده است (شرما، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

۴-۲. استقلال دانشگاه‌ها، کارکردهای مطلوب و ایجاد بسترهای اندام‌وار همبستگی

بررسی‌ها نشان می‌دهد سطح استقلال دانشگاه‌ها در نظام‌های آموزش عالی متفاوت است. هم‌چنان‌که نالس در سال ۱۹۷۷م. خاطر نشان ساخته است که در اکثر کشورهای قاره اروپا، یکی از ویژگی‌ها و شاخص‌های بالاترین سمت موجود در دانشگاه‌ها - یعنی سمت استادی ارشد - استقلال آن بوده است که نه تنها به طور سنتی، بلکه در نظام اداری کشور نیز به رسمیت شناخته شده است. از سوی دیگر، در انگلستان و ایالات متحده، استقلال، بیش از آنکه به شخص استاد اعطا شود، به نهاد آموزشی داده شده است.

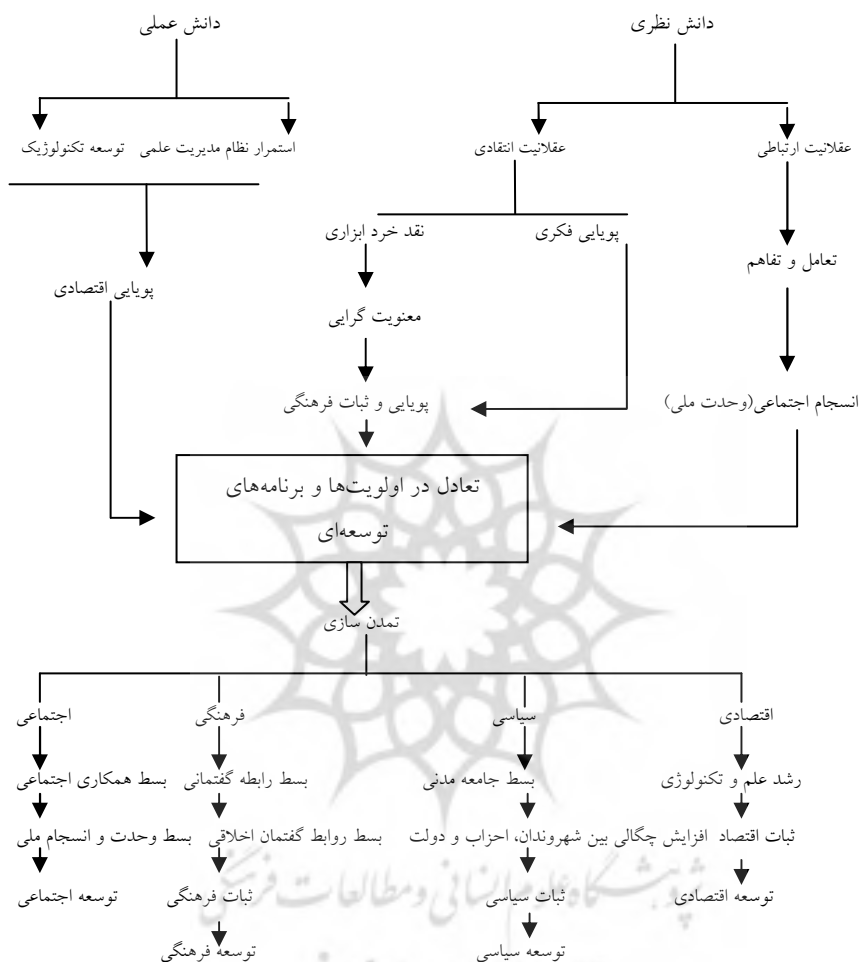
در اکثر کشورهای آسیایی، از آنجا که دانشگاه‌ها در شکل‌های نوین خود، غالباً از کشورهای غربی اقتباس شده‌اند، عموماً همان الگوهای استقلال دانشگاه‌ها در این کشورها را دنبال می‌کنند. البته، طبیعتی است که آنها از شرایط داخلی نیز تأثیر پذیرفته باشند. با وجود این، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و عواملی نظیر آن بر دانشگاه‌ها تأثیر گذارده‌اند. الباج در همین راستا در سال ۱۹۸۹ م. اظهار داشت: «اگرچه مشخص است که دانشگاه‌های آسیایی از نمونه‌های غربی الگوبرداری کرده‌اند، اما این موضوع هم مشخص است که هر کشور آسیایی تلاش کرده است تا این الگوها را با نیازها و شرایط داخلی کشور خود وفق دهد» (رحمانی میاندهی و همکاران، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۷)

اگر بخواهیم از منظر دورکیم به روند استقلال دانشگاه‌ها و مبحث همبستگی کارکردی بنگریم دو مقوله خود را نمایان می‌کنند. مقوله اول از منظر شکل‌گیری فضای دانشگاهی جدید بر مبنای اندیشه‌ورزی استقلال‌طلبانه قابل بحث و بررسی است. اتکاء اصلی این موضوع بر روی فروپاشی همبستگی‌های سنتی که ناشی از مرجعیت و اقتدار سنت می‌باشد استوار است؛ به این معنی که با نضج انگاره‌های مدرن در رابطه با فضای

دانشگاه و به طور کلی دانش، فضای جدیدی در رابطه با ایجاد سپهر عمل آزادانه افراد به وجود می‌آید که می‌تواند در جهت تحکیم همبستگی‌های ملی حرکت کند. زیرا به همان اندازه که فضای تصمیم‌گیری و اراده عمل دانشگاه بیشتر مورد مذاقه قرار گیرد به همان اندازه فضا برای تعمیق توسعه و آموزش فراهم می‌شود.

۵. الگوی مفهومی پژوهش؛ دانش، توسعه و همبستگی

تولید، توزیع و نشر دانش



الگوی مفهومی پژوهش، جایگاه مؤلفه‌های مختلف دانشگاه تمدن‌ساز و ارتباط این مؤلفه‌ها با متغیرهای دیگر پژوهش یعنی توسعه بومی و همبستگی ملی را نشان می‌دهد. در بحث مؤلفه‌های مختلف دانشگاه تمدن‌ساز به سه مؤلفه تولید، توزیع و نشر دانش اشاره شد. این مؤلفه‌ها منجر به تولید معرفت در دو سطح نظری و عملی می‌شود. بسط معرفت نظری در جامعه منجر به توسعه دو مقوله مهم شکل‌گیری عقلانیت ارتباطی و عقلانیت انتقادی در جامعه می‌شود. تکرر مبادلات و ارتباطات در جامعه تولید نوعی تفاهم می‌کند. این همکاری و تفاهم حائز منشاء اثر دوگانه است؛ از یک طرف موجب تقویت انسجام کل می‌شود و از طرف دیگر موجب اختلال در نظم‌های فرد و انسجام محلی^۱ می‌شود. شکل‌گیری انسجام اجتماعی و وحدت ملی به نوبه خود زمینه را برای توسعه متوازن در تمام ابعاد مختلف آن فراهم می‌کند و از طرف دیگر بسط دانش نظری موجب شکل‌گیری عقلانیت انتقادی در جامعه می‌شود. بسط عقلانیت انتقادی از یک طرف پویایی فکری در جامعه را موجب می‌شود و از طرف دیگر زمینه برای نقد خرد ابزاری فراهم می‌کند. نقد خرد ابزاری آن روی دیگر معرفت را که در جهان غرب نادیده انگاشته شده است هژمونیک می‌کند و آن معنویت‌گرایی است که جنبه تمدنی و تاریخی در کشورمان دارد. معنویت‌گرایی محور اصلی دانش تمدنی در تمدن اسلامی - ایرانی می‌باشد. از این رو توجه به آن خاستگاه تمدنی و تاریخی دارد و زمینه را برای پویایی و ثبات فرهنگی در کشورمان فراهم می‌آورد. پویایی و ثبات فرهنگی و توجه به میراث فرهنگی و تاریخی که ویژگی مهم دانش تمدنی است بسترهای لازم برای توسعه بومی در ابعاد مختلف آن فراهم می‌کند. در نتیجه توسعه‌ای که منبث از این دانش تمدنی باشد توسعه‌ای برابر با مسائل تمدنی و غیروابسته صرف بوده و چنین توسعه‌ای خود زمینه را برای تمدن‌سازی در ابعاد مختلف آن فراهم می‌کند.

بسط معرفت یا دانش عملی که در نتیجه تولید، توزیع و نشر دانش در دانشگاه تمدن‌ساز شکل می‌گیرد دو پیامد مهم را به دنبال دارد که شکل‌گیری آنها از ملزومات مهم تمدن‌سازی محسوب می‌شود. اولی استقرار نظام مدیریت علمی در کشور است. امروزه مدیریت منابع انسانی از عوامل مهم توسعه محسوب شده و بدون آن توسعه ره به جایی نمی‌برد. مدیریت علمی بدون توسعه دانش و معرفت در سطح عملی آن امکان‌پذیر نیست. بنابراین استقرار نظام مدیریت علمی در یک کشور زمینه‌های لازم را

1. Local Integration



برای پویایی و تحرک اقتصادی فراهم می‌کند اما اختلال در رابط علمی بین فرهنگ و اقتصاد هم‌زمان اقتصاد را از ملاک‌های شناختی محروم می‌سازد و فرهنگ را از خردورزی ابزاری بی‌نصیب می‌سازد. این مسئله مانع رشد و توسعه علوم و فنون کاربردی در کشور می‌شود.

بُعد دیگر بسط دانش عملی منجر به توسعه فناورانه می‌شود. به طور کلی علم تجربی ریشه در حوزه اقتصادی هر جامعه‌ای دارد. توسعه و گسترش حوزه اقتصادی با استقلال نسبی آن نسبت به سایر حوزه‌های کنش همراه است. با گسترش و توسعه خردورزی ابزاری و تسری آن به سایر حوزه‌ها، امکان توسعه علم تجربی و نتیجه بلافصل آن یعنی فناوری نوین فراهم می‌شود. توسعه فناوری نیز زمینه پویایی و توسعه اقتصادی را فراهم کرده و این امر از ملزومات تعادل در اولویت‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای به حساب می‌آید و بدین ترتیب گامی دیگر در تحقق تمدن‌سازی از طریق نهاد دانشگاه برداشته می‌شود. اما این دانش تمدنی که در نتیجه فرایند ذکر شده به وجود آمده در چهار ساحت مختلف دارای کارویژه‌ها و کارکردهای خاص خود می‌باشد. در ساحت اقتصادی منجر به رشد فناوری و توسعه اقتصادی می‌شود. ارتباط اندام‌وار عوامل مختلف نظام اقتصادی یک کشور یکی از عوامل مهم توسعه اقتصادی است و به نوبه خود توسعه اقتصادی یکی از عوامل مهم در استقلال یک کشور می‌باشد. بنابراین در گام اول، دانش تمدنی باید منجر به توسعه اقتصادی درون‌زا شود. البته منظور از توسعه اقتصادی درون‌زا قطع ارتباط با دنیای خارج نیست، بلکه چنین نظام اقتصادی باید بتواند فناوری برگرفته از بیرون را متناسب با شرایط خود بومی کند، در یک گام جلوتر به تولید فناوری‌های جدید متناسب با شرایط بومی خود پردازد ویژگی‌های چنین اقتصاد بومی این است که نخست، در بعد اقتصادی - فنی روابط مبادله‌ای به نسبت قوی بین واحدهای تولیدی و بخش‌های مختلف اقتصادی حاکم کند؛ دوم، میزان روابط صنفی بین کارگران، کشاورزان، کارفرمایان، مسئولین و دولت در بعد اقتصادی - سیاسی، در سطح بالایی باشد. سوم، میزان روابط حمایتی بین مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، انجمن‌های خیریه، سازمان‌های تأمین اجتماعی و... در بعد اقتصادی - اجتماعی در سطح بالایی باشد و چهارم در بعد اقتصادی - فرهنگی، میزان روابط علمی و فراوانی آنها در میان بخش‌ها و واحدهای صنعتی، کشاورزی و خدماتی جامعه از یک طرف و سازمان‌های آموزشی و پژوهشی از طرف دیگر بالا باشد (برگرفته از چلبی، ۱۳۷۵). از این رو اگر دانش تمدنی در حوزه اقتصادی بتواند چنین شرایطی را فراهم کند نتیجه بلافصل آن توسعه اقتصاد بومی می‌باشد.

در بعد سیاسی، دانش تمدنی می‌تواند زمینه شکل‌گیری جامعه مردم‌سالار و به تبع آن توسعه سیاسی را در جامعه فراهم کند. شکل‌گیری چنین فرایندی در نتیجه بسط روابط بین شهروندان، گروه‌های ذی‌نفع، احزاب، انجمن‌ها و غیره از یک سو و دولت از سوی دیگر است. چنین فرایندی زمینه را برای ثبات سیاسی و به تبع آن توسعه سیاسی فراهم می‌کند.

در بعد فرهنگی، دانش تمدنی می‌تواند بسترهای لازم را برای بسط روابط گفتگومانی در جامعه فراهم کند. در اینجا روابط گفتگومانی ناظر به چهار بعد می‌باشد. بعد اول، روابط گفتگومانی علمی و فنی است. افزایش روابط گفتگومانی علمی و استمرار آن در جامعه، منجر به تشکیل اجتماع علمی و نهادینه شدن علم در جامعه می‌شود. با تشکیل اجتماع علمی و نهادینه شدن علم، امکان جامعه‌پذیری علمی و رشد شخصیت‌های علمی و تولید علمی فراهم می‌شود. بعد دوم، روابط گفتگومانی سیاسی یا همان مشارکت سیاسی است. در صورت گسترش این روابط همدلی سیاسی در جامعه بیشتر شده و زمینه برای مناقشات و تضادهای فرسایشی در جامعه کم می‌شود. بعد سوم، بسط روابط گفتگومانی اخلاقی است. افزایش این روابط در جامعه موجب بسط تعهد تعمیم‌یافته، افزایش تعلق عاطفی، تعمیم اعتماد متقابل، بسط و گسترش عزت و احترام، تقویت مبانی اخلاقی جامعه و تعمیم ارزش‌های اخلاقی می‌شود. بعد چهارم، روابط گفتگومانی فلسفی و هنری است. بسط این روابط در جامعه پرورش و تغذیه فکری افراد جامعه، تعریض افق فکری و هنجاری فرد و جامعه و بالا بردن تحمل و بردباری در پذیرش اندیشه‌های گوناگون در جامعه را به دنبال دارد (برگرفته از چلبی، ۱۳۷۵). شکل‌گیری چنین فرایندی ثبات فرهنگی و به تبع آن توسعه فرهنگی را به دنبال دارد.

در بعد اجتماعی، دانش تمدنی می‌تواند منجر به رواج همکاری، حمایت، پیوند و مودت اجتماعی در بین شهروندان جامعه شود. به طور کلی روابط گرم یا روابط با صبغه عاطفی مثبت، پایه و مایه اجتماع و جامعه است. یکی از مکان‌هایی که می‌تواند زمینه ایجاد چنین روابطی در جامعه را فراهم کند دانشگاه است. گسترش چنین روابطی در جامعه علاوه بر اینکه تعهدات عمومی کنشگران را افزایش می‌دهد موجب کاهش تضادهای ارزشی در جامعه می‌شود. به‌عنوان نمونه، در شبکه روابط اجتماعی در دانشگاه باید روابط امداد‌رسانی داوطلبانه در ابعاد مختلف معرفتی (راهنمایی، مشاوره، آموزش)، عاطفی (همدردی)، منزلتی (اعاده کرامت انسانی) و... گسترش پیدا کند و این روابط ضمن نهادینه شدن در جامعه دانشگاهی به سطح جامعه نیز کشانده شوند.

گسترش چنین روابطی، علاوه بر کاهش آسیب‌های اجتماعی در جامعه، زمینه بروز خلاقیت و شکوفایی شدن استعدادها را فراهم می‌کند. موارد ذکر شده از رسالت‌های مهم دانشگاهی است که از یک‌سو داعیه تمدن‌سازی دارد و از سوی دیگر متعلق به تمدنی است که همیشه در آن، انسان مورد تکریم قرار گرفته است. بنابراین حاکم شدن روح دوستی، همکاری و تعاون در یک جامعه که به وسیله دانش تمدنی بازتولید شده است، منجر به وحدت و انسجام ملی جامعه شده و زمینه را برای توسعه اجتماعی و مشارکت اجتماعی شهروندان فراهم می‌کند. با تشریح ابعاد یا کارویژه‌های چهارگانه دانشگاه تمدن‌ساز می‌توان مدعی بود که در حوزه نظری الگویی ایده‌آل از دانشگاه تمدن‌ساز و نسبت آن با توسعه بومی و همبستگی ملی ارائه شده است. از این رو، نتیجه قطعی و حتمی چنین دانشگاهی با چنین مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی حتماً توسعه بومی و تعمیق همبستگی ملی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

آنچه که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت سه شاخص اساسی در رابطه با دانشگاه، توسعه و همبستگی بود. دانشگاه به صورت کلی دارای رسالتی مشخص یعنی تولید و ترویج علم است؛ اما آنچه که ماهیت این علم را دچار تفاوت‌های ظریف و در عین حال عمیقی می‌کند آن چیزی است که مارتین هایدگر، فیلسوف سرشناس آلمانی، (شاید به تاسی از نیچه) از آن به اراده حقیقی در شناخت حقیقت آزادی تعبیر می‌کند. آنچه که در ایران امروز می‌تواند به عنوان بستر فعالیت‌های توسعه‌ای قرار گیرد، ویژگی‌های تمدنی ایران و گزاره‌های تاریخی دانش به عنوان چیستی ماهیت شناخت معتبر و در نهایت استدلال معتبر (به تعبیر یورگن هابرماس) و حقیقی (بر مبنای رهیافت‌های بومی) برای الگوهای امروزی می‌باشد. در این مورد می‌توان بیان کرد که این اراده با تعیین دقیق مرزهای دانش و بسط الگوهای مدرن آن دو رهیافت را حاصل می‌کند که عبارتند از: الف) شناخت معتبر رهیافت‌های توسعه‌ای با در نظر گرفتن الگوهای بومی، در کنار استفاده از دیگر تجربه‌های ارزشمند موجود که در نهایت یک بسته دانش‌مند معرفت‌محور را به عنوان مبنای توسعه قرار می‌دهد؛ و ب) استفاده از این الگو در جهت تعمیق کارکردهای مطلوب نظام دانش به منظور تعمیم ساختارهای این نظام به شبکه‌های گسترده به منظور بسط همبستگی اندام‌وار جامعه. در مجموع می‌توان گفت در بعد اجتماعی، دانشگاه تمدن‌ساز با افزایش ادغام اجتماعی، بسط اعتماد تعمیم‌یافته و تعریض افق‌های همکاری‌ها، سبب گسترش اجتماع ملی خواهد شد.

با این امر، نظم جامعه صبغه اجتماعی به خود می‌گیرد و در نتیجه، طراوت اجتماعی و صمیمیت ورای گروه‌های اولیه (خانواده، قوم و...) در فضای جامعه بر همگان آشکار می‌شود و به همراه آن سطح همکاری اجتماعی و میزان هم‌افزونی در جامعه ارتقاء می‌یابد.

منابع

- آبسالان، صادق (۱۳۸۸)؛ «خوانش دانشجویان از سیاست‌های فرهنگی دانشگاه»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی
- اجتهادی، مصطفی (۱۳۷۷)؛ «تحلیلی بر توانمندی‌ها و کاستی‌های نظام آموزش عالی در ایران»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، س ۵، ش ۱۷، صص ۳۳-۵۸.
- احمدزاده، میرحواس (۱۳۹۰)؛ «علم، دانشگاه و تمدن‌سازی»، در *سند اهداف، راهبردها و برنامه‌های معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری* (برنامه پنج ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰)، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- آدمی ابرقویی، علی (۱۳۸۷)؛ *درآمدی بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی: بایسته‌های نظری*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- آدمی ابرقویی، علی و نصراللهی، روح‌الله (۱۳۸۶)؛ «دانشگاه تمدن‌ساز، ضرورت تاریخی عصر جدید»، در *سند اهداف، راهبردها و برنامه‌های معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری* (برنامه پنج ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰)، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- اسلامی، محسن (۱۳۸۷)؛ «دانشگاه تمدن‌ساز؛ پلی میان دانش و فرهنگ» در *مقدمه‌ای بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی، بایسته‌های نظری*، گردآوری علی آدمی ابرقویی، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)؛ *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- جوادی آملی (۱۳۸۸)؛ علم اسلامی، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، س ۲، ش ۶، صص ۱۷-۷
- خرمشاد، محمدباقر و آدمی ابرقویی، علی (۱۳۸۸)؛ «انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، س ۲، ش ۶، صص ۱۸۸-۱۶۱.
- دورانت، ویل (۱۳۳۷)؛ *مشرق زمین؛ گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات اقبال
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۳)؛ *دانشگاه ایرانی: درآمدی به جامعه‌شناسی آموزش عالی*، تهران: نشر کویر.
- رحمانی میاندهی، غلامرضا، نصرآبادی لواسانی، زهرا و نفرآباد، علی حسن (۱۳۸۰)؛ «استقلال دانشگاه در آینده»، *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، تابستان، س ۶، ش ۲۰، صص ۱۰۲-۶۵.
- زند، زاگرس (۱۳۸۷)؛ «منش و ویژگی‌های ایرانی در شاهنامه»، قابل دسترسی در: <http://anthropology.ir/node/284>
- شرما، گ.د (۱۳۷۷)؛ «سیاست و برنامه‌های توسعه و پیشرفت آموزش عالی در هند»، ترجمه علی حسن نفرآباد، *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، س ۵، ش ۱۵ و ۱۶، صص ۱۲۴-۱۰۱.

- عباسی مقدم، مصطفی (۱۳۸۶)؛ *سند اهداف، راهبردها و برنامه‌های معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری* (برنامه پنج ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰)، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی.
- فیروزکوهی، محمد (۱۳۸۸)؛ «واکاوای مفهومی دانشگاه تمدن‌ساز؛ دانشگاهی شایسته برای تمدنی کهن»، در *مقدمه‌ای بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی، بایسته‌های نظری، گردآوری علی ابرقویی، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.*
- کریمی، علی (۱۳۸۵)؛ «چندفرهنگ باوری و همبستگی ملی: تأملی انتقادی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۷، ش ۳، صص ۹۳-۱۱۴.
- *گزارش الگوی توسعه اسلامی - ایرانی*، دبیرخانه کمیسیون علمی، فرهنگی و اجتماعی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- گلشنی، محمدهدی و معینی، فائزه (۱۳۸۷)؛ «عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن اسلامی»، در *مقدمه‌ای بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی، بایسته‌های نظری، گردآوری علی ابرقویی، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.*
- لوکاس، هنری (۱۳۸۲)؛ *تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده ما*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات سخن.
- مؤمنی، جواد (۱۳۸۷)؛ «رویکرد سیستمی به دانشگاه تمدن‌ساز در افق ایران ۱۴۰۴»، در *مقدمه‌ای بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی، بایسته‌های نظری، گردآوری علی ابرقویی، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.*
- معینی، فائزه (۱۳۸۸)؛ *دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی ایرانی در آینه آرا و اندیشه‌های امام و رهبری*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- نخستین، مهدی (۱۳۶۷)؛ تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله ظهیری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱)؛ *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری وحید، تهران: وزارت امور خارجه.
- Rex, Nettleford. (1998), *Mobilizing the power of culture*, Paris: UNESCO; Culture and Development Coordination Office, Unesco at Alibris UK.
- Uhr, John. (2004); "National Integrity System Assessment", *Paper for Australasian Political Studies Association*, Adelaide, September.
- Zook, Darren C.(2006); "Decolonizing Law: Identity Politics, Human Rights, and The United Nations", *Harvard Human Rights Journal*, Vol. 19, No.2, PP 95-122.